

جایگاه زن در فرهنگ عامه شهرستان جهرم

عظیم جباره ناصرو*^۱ رقیه (پریچهر) کوهنورد^۲

(تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۲، تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۰)

چکیده

شناخت جنبه‌های گوناگون فرهنگ و آگاهی از شیوه تفکر هر قوم با بررسی باورها و آیین‌ها، ضرب‌المثل‌ها و عقاید عامه مردم آن سرزمین امکان‌پذیر است. هدف از این پژوهش، بررسی جایگاه زن در باورها و فرهنگ عامیانه مردم شهرستان جهرم استان فارس است. در این پژوهش که براساس مکتب «فرهنگ و شخصیت» در انسان‌شناسی انجام گرفته، ترکیبات رایج درباره زنان واکاوی و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در این منطقه کهن، زنان در بیشتر امور، جایگاهی فرودست و پایین‌تر از مردان داشته‌اند. درنگ در فرهنگ و ادبیات عامیانه این شهرستان بیانگر این حقیقت است که قوانین حاکم بر روابط خانوادگی و اجتماعی، مردسالارانه بوده است؛ زنان بیشتر در حاشیه هستند و به مردان وابسته‌اند. صفاتی که برای زنان به‌کار می‌رود، در بیشتر موارد، صفتهای ناشایستی است که در توجیه مردسالاری و اعمال خشونت علیه زنان به‌کار رفته است. روش تربیتی و آموزشی و الگوهای فرهنگی رایج در میان مردم نیز، نقش زیادی در انفعال زنان و ایجاد نابرابری بین زن و مرد داشته است.

واژه‌های کلیدی: جهرم، خانواده، زن، فرهنگ عامه.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جهرم (نویسنده مسئول).

* azim_jabbareh@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱. مقدمه

فرهنگ عامه به سنت‌ها، الگوهای فرهنگی، اعمال و رفتاری گفته می‌شود که در میان عامه مردم رواج می‌یابد و آن‌ها به تدریج براساس عادت و بدون توجه به فواید منطقی و علمی، این عقاید و باورها را می‌پذیرند و طبق آن عمل می‌کنند. درحقیقت هر نسلی سنت‌های خود را از طریق ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و فرهنگ عامه به شکل شفاهی، به نسل بعد منتقل می‌کند (ر.ک: امین‌پور، ۱۳۸۰: ۲۳۴؛ محمدحسین‌زاده و بصیری، ۱۳۸۸: ۹۹؛ روح‌الامینی، ۱۳۸۲: ۲۲۶). با مطالعه این سنت‌ها، باورها و ضرب‌المثل‌هاست که می‌توان به ارزش‌های اجتماعی و باورهای فرهنگی هر قوم دست یافت. مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه آهنگین و استعاری همراه با تشبیه و مضمونی پندآمیز که از تجربیات مردم گرفته شده است؛ این جملات به دلیل روشنی معنا و روانی الفاظ، بین عامه معروف شده است و مردم نیز آن را با تغییراتی جزئی یا بدون تغییر در گفتار خود به کار می‌برند (ر.ک: بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۸).

در همه فرهنگ‌ها، قصه‌ها و افسانه‌ها، ترانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها، بازتاب نگرش مردم و توصیف اندیشه‌ها، باورها و اعتقادات آن‌ها وجود دارد که همه برخاسته از تجربه‌های بشری است. همان‌گونه که گفته شده است «مثل‌ها آینه زندگی مردم‌اند و عقاید و اندیشه‌ها و تجربیات مثبت و منفی آنان را انعکاس می‌دهند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۶). آنچه در ذهن و ضمیر مردم می‌گذرد، همان باورهایی است که از طریق ترکیبات عامیانه و رایج، از گذشتگان به آن‌ها رسیده است. بنابراین برای بررسی تفکرات و اعتقادات مردم هر ناحیه، می‌توان در مثل‌ها و اصطلاحات رایج میان آن‌ها تدبر کرد و به نتیجه روشنی رسید؛ زیرا ضرب‌المثل‌ها به نوعی الگوهای بیان تفکر و ابزاری برای بیان عقاید فرهنگی و اجتماعی شمرده می‌شوند (ر.ک: ایمانی و اسلامی‌راسخ، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

زنان یکی از مهم‌ترین عناصری هستند که در تمدن و فرهنگ هر ملتی جایگاه ویژه‌ای دارند. نگرش مثبت جامعه به زنان و نقش آن‌ها در اجتماع و خانواده، تضمین‌کننده دوام خانواده و سلامت روانی آنان است. مسئله جنسیت بر بیشتر حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و ادبی تأثیرگذار است و بدیهی است که در باورها و عقاید گذشتگان نیز نقش مهمی داشته است؛ بنابراین برای بررسی و واکاوی نقش و

جایگاه زن در هر جامعه، می‌توان به فرهنگ عامه مردمانش توجه کرد. پژوهش درباره نقش زن و مرد در فرهنگ عامه، افزون‌بر اینکه زوایای تاریک اندیشه‌های گذشتگان را برای ما روشن می‌کند، بیانگر حدود اهمیت زنان و مردان در باورهای قومی است و اینکه کدام‌یک از این دو، ارزش و اعتبار بیشتری داشته‌اند و تفکر اجتماع درباره نقش آن‌ها چگونه بوده است. به این منظور در این پژوهش، جایگاه زن در فرهنگ عامه و ضرب‌المثل‌های منطقه جهرم بررسی شده است.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. بیان مسئله

فرهنگ مفهومی انتزاعی است و از مجموع امور اجتماعی متعدد از جمله جهان‌بینی‌ها، نظام‌های ارزشی، آداب و رسوم، هنر و عناصر متعدد دیگر انتزاع می‌شود (راسلز، ۱۳۷۸: ۷۵). در جهان براساس تفاوت دیدگاه‌ها، جهان‌بینی‌ها و نگرش‌ها، فرهنگ‌های متنوعی وجود دارد. بحث «نسبی‌گرایی فرهنگی» یکی از مهم‌ترین مباحث فرهنگ‌شناسی است. نسبی‌گرایی فرهنگی می‌گوید: «خوب و بدخواندن مسائل براساس یک ملاک کلی صحیح نیست، بلکه دیدگاه‌های فوق (معیارهای درست و نادرست یا نیک و بد یا حق و باطل) باید در بافت و زمینه‌هایی که ظهور پیدا می‌کنند، مورد ارزیابی قرار گیرند» (کاشفی، ۱۳۷۸: ۷۷). یعنی هر الگوی رفتاری در ارتباط با مکان خود و در چارچوب نظام ارزش‌های همان جامعه و فرهنگ مورد قضاوت قرار می‌گیرد و نمی‌توان بدون توجه به بافت فرهنگی یک مکان، الگوهای رفتاری مردمش را تحلیل و ارزیابی کرد.

مکتب «فرهنگ و شخصیت» یکی از شاخه‌های اصلی حوزه انسان‌شناسی است. طبق این مکتب الگوهای فرهنگی از طریق رفتارهای اکتسابی مانند آموزش، تقلید و یادگیری، به افراد منتقل می‌شود؛ درحقیقت شکل‌گیری شخصیت در قالب فرهنگ رخ می‌دهد. «عادات و اشکال انضباط در هر جامعه‌ای متفاوت است که در دوران کودکی کسب می‌گردد و در شکل‌گیری قوای ذهنی افراد نقش تعیین‌کننده دارد» (بروس، ۱۳۷۳: ۳۰). مارگرت مید یکی از کسانی است که در این زمینه مطالعات گسترده‌ای انجام داده است و در کتاب *بلوغ در ساموآ* (۱۳۶۵) هویت جنسی (مردانگی و زنانگی) را حاصل

الگوهای فکری، عملی و رفتاری می‌داند که از طریق فرهنگ و آموزش به انسان‌ها منتقل می‌شود. افراد بر مبنای اینکه در چه فرهنگی رشد کنند و بزرگ شوند، تفاوت‌های محسوسی در طرز تفکر و اندیشه‌های خویش دارند.

در این پژوهش ترکیبات و ضرب‌المثل‌های متداول میان مردم شهر جهرم با توجه به این رویکردها، واکاوی شده است تا نقش و جایگاه زنان در فرهنگ عامه مردم این منطقه روشن شود.

۲-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های زیادی درباره جایگاه زنان و خانواده در فرهنگ عامه مناطق مختلف انجام شده است که برخی از آن‌ها برای نمونه در ادامه آمده است:

۱. رضایی، حمید و ابراهیم ظاهری عبده‌وند (۱۳۹۴ الف). «جایگاه زن و خانواده در ضرب‌المثل‌های بختیاری». فرهنگ و ادبیات عامه. ش ۶. نگارندگان در این مقاله، ضرب‌المثل‌های بختیاری را براساس نقش زنان بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که فرهنگ عامه جامعه بختیاری حکایت از قوانین مردسالاری و تبعیض علیه زنان دارد.

۲. موحد، مجید و همکاران (۱۳۹۱). «تحلیلی جامعه‌شناختی از ضرب‌المثل‌های زنانه در شهرستان لامرد استان فارس». زن در فرهنگ و هنر. ش ۲. این مقاله از این دید قابل توجه است که بررسی‌های انجام‌شده در بخشی از استان فارس صورت گرفته است که با محدوده این جستار پیوند تنگاتنگ دارد. در این تحقیق ویژگی‌های مثبت و منفی رایج درباره زنان بیان شده و آسیب‌های وارده بر زنان در نتیجه دیدگاه‌های مردسالارانه جامعه تحلیل شده است.

۳. فرزین‌نیا، صمد (۱۳۹۳). کتاب فرهنگ فارسی جهرمی. نویسنده اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و آیین‌های مردم شهرستان جهرم را گردآوری کرده و در این کتاب، براساس حروف الفبا آورده است. وی کتاب دیگری نیز با عنوان ترانه‌های محلی جهرمی؛ دوبیتی‌ها (۱۳۹۵) درباره شهرستان جهرم نگاشته است که دوبیتی‌ها و اشعار محلی مردم این منطقه را در آن گردآوری کرده است.

جایگاه زن در فرهنگ عامه شهرستان جهرم _____ عظیم جباره ناصرو و همکار

۴. رضایی، مهدی و زارعی فرد (۱۳۹۰). «درآمدی بر بررسی تاریخی واژه‌های جهرمی». *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*. ش ۴. در این مقاله نویسندگان، واژه‌های اصیل جهرمی را ریشه‌یابی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که همه لغات از زمان ساسانی تاکنون پایدار مانده و به ما رسیده است. این تحقیق به این دلیل که در شهر جهرم انجام شده است، اهمیت دارد.

بررسی‌های نگارندگان نشان می‌دهد که درباره نقش زنان در فرهنگ عامه شهرستان جهرم، تاکنون پژوهش جامعی به صورت میدانی انجام نشده است.

۲-۳. روش تحقیق

یکی از کاربردی‌ترین روش‌های تحقیق در مطالعات مردم‌نگاری، روش توصیفی-تحلیلی است. در این شیوه با طبقه‌بندی داده‌ها و تحلیل آن‌ها می‌توان به نتایج منطقی رسید. برای جمع‌آوری داده‌های این تحقیق، با استفاده از روش میدانی، با مردم بومی منطقه- که اغلب بالای چهل سال سن داشتند- مصاحبه شد و از آن‌ها درباره اصطلاحات و ترکیبات عامیانه و رایج درخصوص موضوع زنان، مردان و خانواده سؤال شد. محدوده این پژوهش همه نقاط و محله‌های این شهرستان است و مردمی که با آن‌ها مصاحبه شده است، از همه اقشار جامعه انتخاب شده‌اند. گفتنی است که این تحقیق میدانی، روستاها و حومه شهر را در بر نمی‌گیرد. نگارندگان یافته‌ها را بر پایه اهمیت و پیوند با موضوع، طبقه‌بندی کرده‌اند، سپس با کدگذاری و تفکیک آن‌ها، بخشی از مطالب که ارتباط عمیقی با بحث نداشت، حذف شده است و بخشی نیز که مفاهیم مشترک داشته‌اند در یکدیگر ادغام و در پژوهش حاضر تحلیل و واکاوی شده است تا نقش و جایگاه زنان در میان مردم این منطقه برای ما آشکار شود. پرسش اصلی و مهم پژوهش حاضر این است که چه مضامینی درباره زنان و خانواده در فرهنگ بومی منطقه وجود دارد و زنان در فرهنگ عامیانه شهر جهرم چه جایگاه و اهمیتی دارند؟

۲-۴. شهرستان جهرم

جهرم شهری گرمسیری در استان فارس است که قدمتی دیرینه دارد و پیشینه فرهنگی و ادبی‌اش به درازنای تاریخ است. این شهرستان در جنوب استان فارس واقع شده است.

از شمال به شیراز و سروستان، از شرق به فسا و داراب، از جنوب به لار و از غرب به فیروزآباد محدود شده است. نام جهرم بارها در شاهنامه آمده است. مشهورترین شخصیت در تاریخ گذشته جهرم، باربد، بزرگ‌ترین موسیقی‌دان دوره ساسانی است. به گفته فردوسی، زمانی که اسکندر مقدونی به ایران حمله کرد و ایرانیان را شکست داد، «دارا» به جهرم گریخت. مهرک نوشزاد نیز زاده شهر جهرم است. فردوسی درباره او چنین می‌گوید: «به جهرم یکی مرد بُد بدنزاد / کجا نام او مهرک نوشزاد / چو آگه شد از رفتن اردشیر / و زان ماندنش بر لب آبگیر / ز تنگی که بود اندر آن رزمگاه / ز بهر خورش‌ها بر او بسته راه / ز جهرم بیامد به ایوان شاه / ز هر سو بیاورد بيمر سپاه» (فردوسی، ۱۳۸۰: ۶۱۹-۶۲۲). بنابراین توجه و بررسی فرهنگ عامه مردم این منطقه با چنین پیشینه تاریخی و قدمت فرهنگی، روشن‌کننده نگرش و بینش گذشتگان و اجداد ما در این ناحیه است.

۳. جایگاه زن

با درنگ در مطالب به‌دست‌آمده از تحقیقات میدانی در شهر جهرم، می‌توان آن‌ها را این گونه دسته‌بندی کرد: وضعیت و موقعیت زنان در بدو تولد؛ وضعیت زنان در ارتباط با ازدواج و موقعیت زنان در زندگی زناشویی.

۳-۱. شرایط زنان در بدو تولد

ترکیبات زیادی در این منطقه وجود دارد که در پیوند با تولد فرزندان و جنسیت آن‌هاست. معمولاً مردم از اینکه صاحب فرزند دختر شوند، خوشحال نمی‌شدند و باور آن‌ها چنین بود که این پسر است که می‌تواند راه پدر را ادامه دهد و نام او را زنده نگه دارد؛ به همین دلیل این باورها عکس‌العمل‌های متفاوتی را، حتی در لحظات تولد کودکان، به همراه داشت. اصطلاحات و ترکیبات عامیانه بسیاری در فرهنگ این مردم وجود دارد که با کاربرد آن، به والدین مؤدّه تولد پسر و یا خبر بد به دنیا آمدن دختر را می‌دادند، مانند:

- کُلی سرت بری من

- koley saret berey man

برگردان: کلاه سرت برای من است.

زمانی که مردی صاحب فرزند پسر می‌شد، تولد فرزندش را با چنین عبارتی به او مژده می‌دادند. این عبارت بدان معناست که مژده بر تو باد که صاحب پسری شده‌ای که می‌تواند در آینده کلاه تو را بر سر بگذارد و جانشین تو باشد. هنگامی که مردی صاحب دختر می‌شد نیز به او چنین می‌گفتند:

- ریشت او برد.

- rišet ow bord

برگردان: ریشت را آب برد.

همان‌گونه که در زمان تولد پسر، به پدرش مژده و بشارت می‌دهند، در هنگام تولد دختر نیز این خبر را با نوعی سرزنش و طعنه به پدرش می‌رسانند و می‌گویند: ریشت را آب برد. در واقع این کلام، به گونه‌ای نارضایتی از تولد فرزند دختر را بیان می‌کند؛ یعنی تو صاحب پسر نشدی که جانشین تو باشد و مانند مردان ریش در بیاورد؛ بلکه ریش خودت را هم از دست می‌دهی و سرافکنده می‌شوی؛ زیرا پدر دختر هستی.

- دختر نمی‌خواستیم؛ خدا داده به زور

- Doxtar namixāsīm xodā dāde be zur

برگردان: ما دختر نمی‌خواستیم، خدا به زور به ما داده است.

این ترکیبات زبان حال والدینی است که صاحب فرزند دختر شده‌اند. آن‌ها داشتن دختر را امری ناخواسته، با زور و اجبار می‌دانند و از این مسئله ناراضی هستند. مادران نیز به این دلیل متحمل آزار و طعنه‌های فراوان می‌شدند.

- شپکی دختر آورده / ولکی دختر آورده / از کته زاغالی / نیم‌سوز نه در آورده.

- Šapaki doxtar ovrde /velaki doxtar ovrde /az katey zay'ali /nimsuz a dar ovrde

برگردان: زن شلخته دختر زاییده، زن ولگرد و هرجایی دختر به دنیا آورده، از شکم خود که مانند زغال‌دان سیاه است، هیزم نیمه‌سوخته و زشتی بیرون آورده است. در گذشته دختر پس از ازدواج، به خانه مادرشوهر می‌رفت و در آنجا زندگی می‌کرد. اغلب زنانی که صاحب فرزند دختر می‌شدند، از سوی خانواده شوهر و به‌ویژه مادرشوهر، آزار و اذیت می‌شدند. این سخنان نیز نمونه‌ای از سرزنش‌ها و ملامت‌های

خانواده شوهر در حق عروس است که به جای آنکه پسری به دنیا بیاورد و مایه سرافرازی خانواده شود، دختر به دنیا آورده است.

- سه پُله زیده

-se pole zeyde

برگردان: سه تاپاله زاییده است.

پُله مخفف کلمه تاپاله به معنی سرگین گاو است که در این مثل به دختر نسبت داده شده است. معمولاً زنی که فرزندان دختر بزاید اگر برای بار سوم هم دختری به دنیا بیاورد، اطرافیان به او چنین می گویند. برعکس، تولد فرزند پسر شادمانی فراوان برای اطرافیان ایجاد می کرد و مادر وی نیز مورد مهر و محبت قرار می گرفت:

- اگر پسر بیّری، بالاترت می شونن / اگر دختر بیّری، پشت درت می شونن / از

همه پست ترت می دونن.

- Agar pesar biyāri, bālātaret mišunan / agar doxtar biyāri, pošte daret mišunan / az hame pasttaret midunan

برگردان: اگر صاحب فرزند پسر شوی، تو را در صدر مجلس می نشانند و به تو احترام می گذارند؛ اما اگر صاحب دختر شوی، تو را در پایین ترین جای مجلس و در پشت در جای می دهند و تو را با چشم حقارت و پستی می نگرند.

این عبارات، دیدگاه مردم درباره تفاوت فرزند دختر و پسر را آشکار می کند. آن‌ها داشتن پسر را سبب فخر و مباهات می دانستند و از اینکه صاحب دختر باشند خود را سرشکسته و بیچاره احساس می کردند.

- بی وی پسر آورده / قرب دگر آورده / سر بسته و خوابیده / گوهر آ در آورده.

-bivi pesar ovarde / qorb dgar ovarde / sar baste vo xābide / Gohar a dar ovarde.

برگردان: بی بی پسر زاییده، منزلت دیگری به دست آورده، سرش را بسته و در بستر با ناز آرمیده است؛ زیرا گوهر زیبایی را به دنیا آورده است.

این عبارات‌ها نیز زمانی که زن صاحب فرزند پسر می شد، کاربرد داشت. پسر مانند گوهر گرانبهایی بود که باعث افتخار برای مادرش می شد. با توجه به این مثال‌ها حدود ارزش و احترام زنان مشهود است؛ شاید به جرئت بتوان گفت زن با داشتن فرزند پسر اهمیت و اعتبار می یافت و در صورتی که نمی توانست چنین مزیتی برای خانواده اش

جایگاه زن در فرهنگ عامه شهرستان جهرم _____ عظیم جباره ناصرو و همکار

داشته باشد، ارزشش را از دست می‌داد و می‌بایست زخم‌زبان‌ها و رنج فراوانی را تحمل می‌کرد.

- آسمون آستاره قشنگه / زن آ طفل گهواره

- āsemun a setāre ghašange / zan a tefle gahvāre

برگردان: همان‌گونه که ستاره زینت‌بخش آسمان است، برای زن نیز داشتن طفلی در گهواره باعث سرفرازی اوست.

میان مردم این شهر، زنان به خودی خود، چندان ارزش و اهمیتی نداشتند و احترام به آنان، تنها بسته به داشتن فرزند پسر بود.

- ننه آ قربونت بشم / آ حیرون جونت بشم / آ بند تو مبونت بشم / آ موای بورت

بشم

- Nane a qorbūnet bešam / a heyrune ĵunet bešam / a bande tumbunet bešam / a muvāye buret bešam.

برگردان: ننه قربان تو شوم / حیران سلامت تو هستم / قربان بند تمبان تو شوم / قربان موهای بورت شوم.

عباراتی است موزون و مقفا که مادران از سر مهر، فرزند پسر خویش را در آغوش می‌کشند و از صمیم جان برایش می‌خوانند. معمولاً در روزگار گذشته، در میان مردم این شهر، چنین مرسوم بود که تنها برای کودکان پسر این رجزها را می‌خواندند و تصدق‌ها را بیان می‌کردند و هرگز دیده نمی‌شد که برای فرزند دختر شادمانی کنند و شعر بخوانند. از آنجا که «لالایی‌ها نخستین آموزه‌های فرهنگی هستند که مادران به فرزندان منتقل می‌کنند» (کیانی و حسن‌شاهی، ۱۳۹۱: ۹۳) بنابراین می‌توان گفت که تبعیض و تفاوت‌های میان دختر و پسر از همان ابتدای تولد در وجود آنان نهادینه می‌شده است و دختران خواه‌ناخواه مجبور به پذیرش امتیاز و برتری پسران بر خود بودند. نمونه دیگری که این گفته را تأیید می‌کند، بدین شرح است:

- دختر مٹ برن / پسر مٹ کرن

- Doxtar mese baran / pesar mese karan

برگردان: دختر مثل بره است؛ پسر مثل نوزاد گوسفند (کهره) است.

از مفهوم این عبارت چنین برمی‌آید که از دختران انتظار می‌رود سربه‌زیر و مطیع و پسران در حال جنب‌وجوش و فعالیت باشند. دختر مانند یک بره، مطیع و آرام است؛

ولی پسر مانند کهره، همواره در حال جست‌وخیز و تقلاست. این‌گونه آموزه‌ها معمولاً از آغاز تولد به کودکان القا می‌شد و از آن‌ها می‌خواستند تا براساس عرف و فرهنگ عمومی جامعه عمل کنند. براساس دیدگاه پیروان مکتب فرهنگ و شخصیت، آموزه‌هایی که از جانب والدین و جامعه به دختر و پسر القا می‌شود، هویت جنسی یا رفتارهای زنانه و مردانه را شکل می‌دهد. به پسران سرکشی، فعال‌بودن و برون‌گرایی را می‌آموزد و به دختران، انفعال، مطیع‌بودن و درون‌گرایی را تلقین می‌کند. این آموزه‌ها حتی بیشتر از شرایط بیولوژیکی بر آن‌ها اثر می‌گذارد (گاربارینو، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

در این فرهنگ صفاتی وجود دارد که تنها برای پسران به‌کار می‌رود؛ عناوینی که بازگوکننده ارزش و اهمیت پسرپچه‌هاست و شکی نیست که دختران این تفاوت‌ها و نابرابری‌ها را با دل و جان خود احساس می‌کنند. از این صفات دو عنوان زیر کاربرد بیشتری دارد:

- نُخری: / noxri / نخری به معنای فرزند اول است و اصطلاحاً پسرپچه‌ای که فرزند نخست خانواده است و برای اعضای خانواده بسیار عزیز و دردانه است. چنین کودکی در میان جمع خانواده مورد توجه فراوان بوده است.

- نازی روزی: / nāzi-rūzi / به معنی نازنینِ خوش‌روزی. به پسرپچه‌ای گفته می‌شود که پس از چند فرزند دختر متولد شده است و در خانواده مورد علاقه و محبت و اهمیت فراوان باشد.

بعضی از باورها و عقاید در جامعه از بدو تولد در سرشت و وجود انسان نهادینه می‌شود. مردم این منطقه نیز تفاوت‌های فاحشی میان زن و مرد قائل می‌شوند و به جنس مذکر اهمیت بیشتری می‌دهند. این جامعه مردسالار دختران و زنان را جنس دوم و در حاشیه می‌بیند. «دوبووار» (۱۳۸۵: ۷۸) عقیده دارد زنان به‌خودی‌خود و در زمان تولد، زن نیستند؛ بلکه تحت آموزه‌ها و وضعیت زندگی اجتماعی و قوانین مردسالاری تبدیل به زن، یعنی جنس ضعیف و منفعل می‌شوند. از دیدگاه وی «افراد هرگز به دست طبیعت خود رها نمی‌شوند، بلکه از طبیعتی ثانوی که عبارت از آداب و عادات است، فرمان می‌برند». این طبیعت در قالب باورهای قومی، از همان ابتدای تولد به کودکان تعلیم داده می‌شود و به‌طور نامحسوس بر رفتار و منش آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

۲-۳. موقعیت زنان در ازدواج

ازدواج یک تعامل دوطرفه و توافقی احساسی و قلبی است که زن و مرد هر دو در آن نقش بسزایی دارند؛ اما در این منطقه ترکیبات و ضرب‌المثل‌هایی رواج دارد که نشان می‌دهد دختران با نوعی اجبار در ازدواج خود روبه‌رو بوده‌اند و اجازه نداشته‌اند بیشتر از موعد معینی در خانه پدر بمانند. از آن‌ها انتظار می‌رفت هرچه زودتر ازدواج کنند و به انتخاب پدر و مادر خود گردن نهند. «در جوامع سنتی و مردسالار، زن از طریق ازدواج هویت می‌یابد، بدین سبب بر این موضوع تأکید بسیار می‌شود» (رضایی و عبده‌وند، ۱۳۹۴: ۵۲). نمونه‌های زیر بیانگر این تفکر است:

- دختر گوشت قصابیه / رَدِش کن تَ بره / اگ نه بو می‌کنه

- Doxtar gušte qassābiye / radeš kon tā bare / aga ne bū mikone

برگردان: دختر مانند گوشت دکان قصابی است. باید آن را زود شوهر دهی و گرنه

روی دست می‌ماند و مانند گوشت، می‌گندد.

این سخن از زمان‌های بسیار قدیم در فرهنگ مردم جهرم باقی مانده است که دختر را به گوشت قصابی تشبیه می‌کردند. در آن زمان وسایلی مانند سردخانه و یخچال نبود که گوشت و فاسدشدنی‌ها را در آن نگهداری کنند. دختر نیز از منظر این مردم شباهت به گوشت داشت که بدون ازدواج گندیده می‌شد.

- دخترِ بَدِت نده اَ کسی که عیبِه.

- Doxtare badet nade a kasi ke eybe

برگردان: دختر خود را اگر بد است به کسی نده.

کاربرد این ضرب‌المثل برای آن است که مردم دختر ناشایست را سبب آبروریزی و سرافکنندگی خانواده می‌دانند و به والدین سفارش می‌کنند که اگر دختر ناهلی دارند، به خانه شوهر نفرستند؛ زیرا آبرو و حیثیت یک طایفه را تباه می‌کند.

- اگه بساز بود با شوورِ اولی‌اش می‌ساخت.

- Age besāz bud bā šuvare avališ misāxt

برگردان: اگر این زن سازگار بود با شوهر نخست خود می‌ساخت.

زنی که یکبار از شوهرش جدا شده باشد، مهر ناسازگاری به او می‌خورد و مردم درباره او که با دیگران سر سازگاری ندارد، به طعنه چنین می‌گویند (فرزین‌پور، ۱۳۹۵: ۹۳). این مثل در زمانی کاربرد دارد که این زن دوباره بخواهد ازدواج کند؛ در این

صورت اطرافیان به طعنه نتیجه می‌گیرند: اگر سازگار بود که با شوهر اول خود سازش می‌کرد؛ پس در این ازدواج نیز ناسازگار خواهد بود.

- مربی توختک / میخ ریزی خوم / بابونه گووی / چیش مورچی کاج / هرچه بخئی آمده کردیم.

- Morabey tovaxtak / mix rizey xūm / bâbūney govi / čiš mūrčey kâč / har
či bexey āmede kerdim

برگردان: مربای درخت خرما، میخ کوچک خام، بابونه گاوی و مورچه‌ای با چشم چپ آماده کرده‌ایم (کنایه از اینکه سیر تا پیاز، همه چیز مهیا شده است).

خانواده‌های دختردار، ناگزیر بودند همه لوازم زندگی را برای داماد خود فراهم کنند و اگر در این کار کوتاهی می‌کردند، از سوی خانواده پسر سرزنش می‌شدند. یکی از رسوم دیرینه این دیار این است که هنگام ازدواج، پدر دختر باید همه امکانات و لوازم جزئی و کلی زندگی را در قالب جهیزیه تأمین کند و گاهی بسیاری از خانواده‌ها در اجرای این رسم با مشکلات و مصائب زیادی دست به گریبان بوده و هستند.

- شوور باشه / میخینه باشه

- Šuvar bāše / mixine bāšēš

برگردان: شوهر باشد اگرچه مثل چوب بی‌خاصیت باشد.

به این معناست که دخترت را شوهر بده و از خانه بیرون کن؛ حتی اگر به مردی بدهی که بی‌خاصیت و بی‌وجود باشد. میخینه در واقع تنه خشکیده درخت خرماست که در این منطقه فراوان است. در این مثل نیز طنز تلخی نهفته است: دختر به هر قیمتی باید ازدواج کند وگرنه مانند یک شیء بی‌خاصیت و بی‌فایده روی دست پدر و مادرش می‌ماند؛ حال اهمیتی ندارد که با چه کسی سر بر بالین می‌گذارد، حتی اگر شوهر وی تکه‌ای چوب خشک بی‌استفاده در شکل و هیئت یک مرد باشد.

- دختر بیشین به آسونی، بخت میا خراسونی.

- Doxtar bišin be âsuni / baxtet miya xorāsuni

این مثل در واقع اندرز و نصیحتی است به دختران که نباید برای ازدواج عجله کنند؛ زیرا تقدیر آن‌ها به دست خداست و چه بسا از خراسان که دورترین نقطه است، مرد مطلوبی برای ازدواج پیش‌قدم شود. بیشتر دختران به دلیل نگرانی از سرزنش مردم و نگاه‌های پرسش‌گر آن‌ها، نگران بودند که مبدا نتوانند مردی را بیابند و ازدواج کنند؛ در

جایگاه زن در فرهنگ عامه شهرستان جهرم _____ عظیم جباره ناصرو و همکار

این مواقع زنان دیگر آن‌ها را دلداری می‌دادند و نصیحت می‌کردند که نصیب و قسمت هرچه باشد، همان می‌شود.

۳-۳. موقعیت زنان در زندگی زناشویی

بزرگان این سرزمین معمولاً زنان را به سازگاری و انفعال و تسلیم در رویارویی با ظلم و ستم مردان تشویق می‌کنند. قوانین حاکم بر این جامعه، مردسالار و زن‌ستیز است. البته شاید بتوان گفت که با گذشت زمان، برخی از این دیدگاه‌ها متحول شده است و ارزش زنان به طور نسبی در حال تغییر و دگرگونی است؛ اما با وجود این، اغلب این بینش‌ها و دیدگاه‌ها، عمیق‌تر و ریشه‌دارتر از آن است که تحول اساسی یابد. در این بخش، ترکیباتی که درباره جایگاه زنان در زندگی زناشویی رایج بوده است، واکاوی می‌شود.

- اتاق چار تا گوش داره

- otāq čār tā gūč dāre

برگردان: هر اتاقی چهار گوشه دارد.

زنانی که در خانه شوهر آزار و اذیت می‌شدند، این مثل را از زبان بزرگان طایفه، می‌شنیدند. آن‌ها به چنین زنانی نصیحت می‌کردند که اگر همسرت تو را آزار داد و به باد کتک گرفت، باید از یک گوشه اتاق به گوشه دیگر آن پناه ببری و چنانچه باز به تو حمله کرد، به گوشه بعدی اتاق بگریزی؛ اما هرگز نباید خانه خود را ترک کنی و از آنجا با حالت قهر بیرون بیایی. درواقع چهارگوشه اتاق، پناهگاه زن در برابر خشونت همسرش است.

به دیگر سخن، می‌توان گفت گذشتگان به جای اینکه مردان را به مهربانی با همسر و رفتار صحیح تشویق کنند، بارها به زنان گوشزد می‌کردند که باید با خشونت و آزارهای بدنی شوهر خود کنار بیایند و دم نزنند. این فرهنگ به نوعی ضد زن و مردسالار است. پسران و مردان جایگاه بالاتری در میان مردم دارند و مردسالاری بر روابط بین انسان‌ها و خانواده‌ها تسلط و حاکمیت دارد.

- بخت، بخت اوله / اگه کوپه خاکشتر باشه

- Baxt baxte avale / age kūpe xakeštar bāše

برگردان: شوهر، شوهر اول است، حتی اگر توده‌ای از خاکستر باشد.
این ضرب‌المثل نصیحتی به دختران است که پس از ازدواج، سازگاری پیشه کنند؛
حتی اگر همسر آن‌ها رفتار ناشایستی داشته باشد، باید با همسر اول خود سازش کنند؛
زیرا معلوم نیست که ازدواج دوم بهتر از ازدواج اول باشد.

- هر که دید نینی ما / همیشه زن باوای ما

- har ke did nanei mā / namiše zan bāvāy mā

برگردان: هرکس حال‌وروز مادرم را ببیند و جفاهایی را که از شوهرش بر او می‌رود،
مشاهده کند، دیگر حاضر نمی‌شود با پدرم ازدواج کند و زن پدر ما شود.

این سخنان برگرفته از فرهنگ گذشتگان بوده است که هر مردی می‌توانست زنان
متعدد داشته باشد. در این صورت رفتار مرد با همسرش نشان‌دهنده اوضاع زندگی زنان
در این خانواده‌ها بود و مردی که با زن خود به‌خوبی رفتار نمی‌کرد، برای ازدواج مجدد
دچار مشکل می‌شد. یکی از دغدغه‌های زنان، ازدواج مجدد همسرانشان و چندزنی آن-
هاست که در قصه‌ها و مثل‌ها بسامد بالایی دارد (ر.ک: رضایی و عبده‌وند، ۱۳۹۲: ۲۴۹). این
ضرب‌المثل به زنانی که هووی زن دیگری می‌شوند، هشدار می‌دهد که از سرنوشت
مصیبت‌بار زن اول عبرت بگیرند.

- چه خوشه بی‌مردی / دور جُهون بگردی

- če xoše bi mardi / dowre johon begardi

برگردان: چه خوب است که ازدواج نکنی و آقا بالاسر نداشته باشی تا بتوانی هر جا
که دلت خواست بروی و دور دنیا گردش کنی.

این ضرب‌المثل از محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌ها درباره زنان شوهردار حکایت
دارد. آن‌ها پس از ازدواج، هیچ‌گونه اختیاری از خود نداشتند و بدون رضایت همسر
قادر به انجام هیچ کاری نبودند. این مسئله باعث می‌شد که زنان متأهل به حال زنان
مجرد، حسرت بخورند و از اینکه گرفتار و اسیر شده‌اند، متأسف و متأثر باشند.

- چارقده ننه سرِ دختره

- Čārquade nane sare doxtare

برگردان: چارقده مادر بر سر دخترش است.

یعنی دختر میراث‌دار بدبختی و سیه‌روزی‌های مادر است. هر سرنوشت بدی که بر سر مادر بیاید، دامن‌گیر دختر هم خواهد شد. این مثل زمانی به کار می‌رفت که دختر در خانه شوهرش با ظلم و ستم روبه‌رو می‌شد؛ در این مواقع می‌گفتند این بدبختی‌ها میراثی است که از مادرش به او رسیده و مادرش نیز سرنوشتی مانند او داشته است. این گونه ترکیبات و ضرب‌المثل‌ها، دستاویزی برای توجیه ظلم و خشونت علیه زنان است. گویی بدبختی و بیچارگی زن، میراثی است که از تبار زنانه خود به ارث برده است و چاره‌ای جز سازش ندارد.

- اصل کارو دی نظره / باقی دیگش راگذره.

- asle karu dūi nazare / bāy'i digaš rāgozare

گفته زنی است در حق «دایی نظره» که شوهر اوست. می‌گوید: من باید به دایی نظره عشق بورزم و رضایت او را جلب کنم. دیگران رهگذرانی هستند که می‌آیند و می‌روند. اصل اوست و باقی همه فرع‌اند. این سخن را در زمانی به کار می‌برند که می‌خواستند وابستگی و هم‌بستگی زن و شوهر را نشان دهند و به این منظور، زن باید مطیع و تسلیم نظر همسرش باشد. شاید بتوان گفت این مسئله نیز از آموزه‌های مردسالاری است که زنان بدانند در دنیا فقط و فقط باید برای جلب رضایت همسر خود بکوشند و به دیگران کوچک‌ترین اهمیتی ندهند. گفتنی است برخی از آموزه‌های مردسالاری که در جامعه رواج دارد از سوی خود زنان تقویت و آموزش داده می‌شود. گاهی زنان بزرگسال و مادر بزرگ‌ها دختران و نوه‌های خود را به ظلم‌پذیری و انفعال و تحمل خشونت و تسلیم در برابر مردان تشویق می‌کنند و دوام و قوام خانواده را در این امر می‌دانند.

۴. صفات منتسب به زنان

۴-۱. اصطلاحات منفی و ناشایست

بررسی صفات منتسب به زنان در جامعه، بیانگر نگرش افراد به آن‌هاست. در ضرب‌المثل‌های رایج در این دیار، صفتهای مثبت بیشتر به مردان نسبت داده شده است و زنان با صفاتی گاه ناشایست و زشت به تصویر کشیده شده‌اند.

- پالونش کچه

- pāluneš kaje

برگردان: پالون او کج است.

این ترکیب معمولاً برای زنان بی‌عفت و ناهل به کار برده می‌شود. یکی از مهم‌ترین انتظارات مردم از دختران و زنان، رعایت عفت و پاکدامنی است و این مسئله‌ای است که از دوران کودکی از آنان خواسته می‌شود.

انتظار پارسایی و عفاف در حال حاضر در تعلیم و تربیت رسمی کشور به‌خوبی مشهود است، به طوری که در مدارس برای دختر در پایان نهمسالگی «جشن تکلیف» یا «جشن عبادت» برگزار کرده و با این کار به او گوشزد می‌شود که از این لحظه به بعد مکلف هستی به حفظ عفاف و حجاب و نماز و واجبات دینی. اما در مورد پسران، آموزش و پرورش چنین مراسمی را در نظر نگرفته است. از آنجا که دین بین دختر و پسر از نظر انجام فرایض تفاوتی قائل نیست، مسئله فوق نشانگر تأثیر عرف جامعه بر انتظار دینی از زنان است (کلهر، ۱۳۸۰: ۷۷-۷۸).

- دو تا چوق آ هم گذشتن / اسمش زن گذشتن

- Do ta čūq a ham gozoštan / esmeš zan gozoštan

برگردان: دوتا چوب را بر هم سوار کرده‌اند و نامش را زن گذاشتند. در این مثل، برخی زنان به دو چوب بی‌خاصیت تشبیه شده‌اند که با چوب و یا هر شیء بی‌جان دیگر تفاوتی ندارند.

- پیرتات / piratāt / (آشوب‌گر و فتنه‌انگیز).

به معنی زنی فتنه‌گر و تحریک‌کننده است که روابط مردم را بر هم می‌زند و آشوب و فتنه برپا می‌کند.

- اسما / asmā

اسما نام زنی است که از سوی معاویه مأمور شد تا به امام دوم شیعیان زهر بنوشاند. در ترکیبات عامیانه مردم جهرم، اسما لقبی است بسیار توهین‌آمیز که به نوعی معنای کنایی دشنام و ناسزا را در خود دارد.

- سر سیا / sarsiyā

برگردان: موجودی با سر سیاه‌رنگ. کنایه از دختر بدبخت و بیچاره است. این اصطلاح گاهی از روی ترحم زمانی از روی ناسپاسی بر دختران اطلاق می‌شد و بر این

جایگاه زن در فرهنگ عامه شهرستان جهرم _____ عظیم جباره ناصرو و همکار

باور بودند که فرزند دختر، بخت و طالعی سیاه و نامیمون دارد و قدم او ناخواسته و نامبارک است.

- شطّا / šattā /

این کلمه در فرهنگ لغت به معنی رودخانه بزرگ آمده است؛ اما در ادب عامه جهرم به معنی گستاخ، بی حیا و فتنه گر است. زنی که فحاشی می کند، فتنه جو و شرور و فاسد است، با چنین صفتی شناخته می شود.

- شلیته / šalite /

به معنی زن بی حیا و بی شرم، زنی که پیوسته دعوا و فحاشی می کند. شلیته در اصل سلیته بوده است به معنی زن زبان دراز و هرزه چانه و چیره بر شوی (فرزین فر، ۱۳۹۳: ۲۶۱).

- غلبال بند / yalbāband /

زنی غربتی و کولی که کار او ساختن غربال (آلتی برای بیختن) باشد. کنایه از زنی است که فحاشی و دزدی می کند و با دعوا و فتنه انگیزی، موجب آزار و اذیت اطرافیان می شود.

- اِکا قاطر مَزوکه / ekā qātere mazuke /

برگردان: همانند قاطری است که بچه دار نمی شود. این مثل برای توهین به زنی به کار می رود که نازا و عقیم باشد.

سُرخاب سفیدو مرا رعنا کرده / یک شو نکنم منو رسوا کرده

- Sorxāb safidow mano ranā kerde / yek šow nakonam mano rosvā kerde

برگردان: سرخاب و سفیداب به من زیبایی داده است، به گونه ای که اگر یک شب آرایش نکنم، آبرویم می رود.

این عبارات درباره زنانی به کار می رود که زیبا نیستند و بیش از اندازه به ظاهر خود اهمیت می دهند و اگر یک شب خود را نیاریند، زشتی آنها آشکار می شود. این ضرب المثل نیز به نوعی کنایه آمیز دلیل اهمیت زنان برای مردان را زیبایی آنها می داند. زیبایی ظاهری برای زنان مایه توجه مردان است و آنها باید خود را زیبا جلوه دهند تا مورد بی مهری قرار نگیرند.

- خانم سرخابی / xānum sorxābi /

زنانی که به آرایش خود و زیبایی ظاهری اهمیت فراوان می‌دهند و پیوسته از لوازم آرایشی برای جلب توجه مردان استفاده می‌کنند، به این صفت خوانده می‌شوند. در واقع این صفت با استهزا و طعنه استفاده می‌شود.

۲-۴. اصطلاحات مثبت

یافته‌ها نشان می‌دهند که اصطلاحات و صفاتی که بیانگر فرادستی زنان بر مردان باشد، در فرهنگ این منطقه چندان رایج نیست. مصاحبه‌شوندگان فقط دو صفت را که با ظاهر و زیبایی جسمی زن پیوند دارد، بازگو کرده‌اند که عبارت است از:

- خانمِ خاصه / *xānum xāse*

محبوب مرد، زوجهٔ مورد علاقه و سوگلی مرد را می‌گفتند.

- طَلان / *tallān*

به معنی زن بلندبالا و زیبااندام به‌کار می‌رفت. این واژه در اصل «طِرلان» است، به معنی شاهباز زیبا و قدرتمندی که به‌آسانی اهلی نمی‌شود.

- دختر پیرن پوئن کِشِ باوان

- *doxtar piran poyinkeše bāvān*

برگردان: دختر پیراهن پایین کش پدر است.

در این ضرب‌المثل، کوچک‌ترین فایدهٔ وجود دختران به‌عنوان خوبی وی به شمار آمده است و می‌گوید: دختر هرچقدر بی‌فایده باشد، حداقل می‌تواند پیراهن پدرش را پایین بکشد و عیب‌های وی را بپوشاند.

- دختر و می‌تونه رخ آبرش بکنه.

- *Doxtaru mitūne rax a bareš kone*

برگردان: دختره می‌تواند لباس به تن خود کند؛ یعنی این دختر توانایی دارد که بتواند تاحدودی گلیم خود را از آب بکشد و محتاج کسی نشود. این گفته بازمی‌گردد به زمانی که دختران در خانهٔ پدر، هنری می‌آموختند تا پس از ازدواج، در اقتصاد و معیشت نقشی داشته باشند و باری بر دوش شوهر خود نباشند.

- آ قاطر گفتن بُوات کیه، گف نم اسبه.

- *a čāter goftan bovāt kiya, gof nanam asbe*

برگردان: از قاطر پرسیدند پدرت کیست؟ گفت مادرم اسب است.

اصالت خانوادگی در معاشرت و مدیریت نقش مهمی دارد. قاطر از آمیزش اسب ماده با الاغ به وجود می‌آید. طبق این ضرب‌المثل، اصالت هرچند از طرف مادر هم باشد، موجب افتخار و سرفرازی است. این ضرب‌المثل با اینکه به اهمیت اصالت مادری اشاره دارد، وجود زن را به تنهایی و به خودی خود ارزشمند نمی‌بیند، بلکه تبار و نژادی را که از طرف وی به میراث می‌رسد، مهم می‌داند؛ بنابراین حتی در چنین مثل‌هایی که به گونه‌ای زن را ارزشمند نشان می‌دهد، این ارزش‌های وجودی و هویتی زن نیست که اعتبار دارد، بلکه نژادی است که از طریق پدر و خاندانش به او ارث رسیده است.

- کاشکه شده بو دختر کوری

- *kāške šoda bu doxtare kūri*

برگردان: ای کاش دختر کوری شده بود.

سرزنشی است تحقیرآمیز که پدر یا مادر دربارهٔ پسر نااهل خود به کار می‌بردند. خانواده‌ها از پسران انتظار داشتند باعث سرفرازی و مباهات آن‌ها شوند؛ به همین دلیل وقتی پسری نااهل می‌شد و توقعات والدینش را برآورده نمی‌کرد، برای توهین و ناسزاگفتن به وی، او را به زن تشبیه می‌کردند و یا آرزو می‌کردند ای کاش به جای او دختر کوری به دنیا آمده بود.

با توجه به موارد مطرح شده می‌توان گفت در فرهنگ بومی مردم جهرم، زنان در مقابل مردان، بیشتر جایگاهی فرودست دارند. این باور از ابتدای تولد دختران، به آنان القا می‌شود و همواره طی مسیر زندگی، نابرابری‌ها و برتری‌های مردان بر زنان در بیشتر امور دیده می‌شود. «این نابرابری‌ها، نه از تفاوت ساختمان زیستی و شخصیتی که از سازمان اجتماعی سرچشمه می‌گیرد» (تلخابی، ۱۳۸۴: ۸۶). معمولاً حضور زنان در اجتماع نادیده گرفته می‌شود و آن‌ها زیر سلطهٔ مردان و قوانین مردسالاری حاکم بر جامعه، نادیده گرفته می‌شوند. این بی‌عدالتی‌ها در بیشتر ابزارهای ارتباطی انسان دیده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها زبان است. همان‌گونه که در بنیان اجتماعی مشاهده می‌کنیم، مردم در گفتار روزانهٔ خود، مردانگی را به معنای شجاعت و صفات مثبت به کار می‌گیرند و زنانگی را مترادف با ترس و حقارت می‌دانند. این کاربردها خود بیانگر نادیده گرفتن حق زنان و تبلیغ مردسالاری است (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۴: ۱۷۴). این دیدگاه‌ها

و افکار به مرور زمان به کودکان آموزش داده می‌شود و نگرش زنان و مردان را از خود و دنیای اطرافشان شکل می‌دهد. هویت جنسی نیز گاهی از این طریق در افراد شکل می‌گیرد و به گونه‌های مختلف بر پیش و تفکر آنان اثر می‌گذارد؛ بنابراین برای ارتقای نقش و جایگاه زنان لازم است که انتقال فرهنگ به گونه‌ای درست انجام شود و این امر همت فردی و جمعی را می‌طلبد.

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس ساختار ایدئولوژیکی جنسیت که در همه جوامع وجود دارد و مردان را در طبقه اجتماعی برتر و زنان را در طبقه پایین‌تر قرار می‌دهد، عجیب نیست که در جامعه کهن جهرم نیز با این شیوه اندیشه و نوع نگاه روبه‌رو می‌شویم. در ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه این شهرستان نیز که قدمت تاریخی و فرهنگی دیرینه‌ای دارد، به نقش و جایگاه زنان توجه چندانی نشده است.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در فرهنگ عامه شهرستان جهرم، زنان جایگاهی فرودست و پایین‌تر از مردان دارند. این امر متأثر از نگرش‌های مردسالارانه است که زنان را در امور اجتماعی، خانوادگی و هویت وجودی، پایین‌تر از مردان می‌بیند. این پایه از فرودستی در امور مختلف زندگی زنان وجود دارد و در سه مرحله مهم از زندگی آنان خود را نشان می‌دهد؛ ابتدا در زمان تولد، سپس هنگام ازدواج و سرانجام در سیر زندگی زناشویی.

از ابتدای تولد، تبعیض و تفاوت میان دختر و پسر دیده می‌شود و انتظار جامعه از دختران، مطیع و منقاد بودن آنهاست. دختران به دلیل جنس خود ضعیف و منفعل شمرده می‌شوند و وجودشان در خانه، سبب سرافکنندگی و شرمندگی پدر و مادر است. از دیگر سو، تولد فرزند پسر مایه فخر و مباهات والدین است و او را مانند جانشینی برای پدر و ادامه‌دهنده راه و نسل او می‌دانند.

در ازدواج نیز مردان نقش تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده دارند. دختران به این دلیل که در خانه پدری ارج و قرب چندانی ندارند، مجبور می‌شوند ازدواج کنند؛ زیرا بیشتر مردم، دختر دم‌بخت را که در خانه پدرش زندگی می‌کند، مانند گوشت فاسدشده‌ای

می‌بینند که هیچ ارزشی ندارد. ارزش و اهمیت وی مرهون آوردن پسرانی سالم و خوش‌آتیه است. آنچه در این یافته‌ها اهمیت دارد این است که بزرگان به جای آنکه مردان را از خشونت علیه زنان منع کنند، به زن فرمان می‌دهند که با خشونت و آزارهای روحی و جسمی شوهر سازش کند و هرگز خانه را ترک نکند. اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های رایج میان مردم، بیش از همه به ترویج و تشویق مردسالاری و نادیده گرفتن نقش پراهمیت زنان در این جامعه می‌انجامد.

در برخی از اصطلاحات ادب عامه جهرم، زنان جایگاه کم‌رنگی دارند و آن نقشی برابر یا گاه فرادست در برابر مردان است. تفکر حاکم بر جامعه، گاه مردان لابلالی، بی‌کار و تنبل را از زنان کمتر می‌داند و یا اهمیتی برای زنان قائل می‌شود که بیشتر به دلیل ویژگی‌های جسمی و ظاهری آنهاست. البته این موارد محدود، در مقابل صفات متعدد ناشایستی که زنان به آنها منتسب می‌شوند، گاهی است در برابر کوه.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۴). *حقیقت و زیبایی، درس‌های فلسفه هنر*. تهران: نشر مرکز.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۰). «سنت و نوآوری در فرهنگ عامه ایران». *زبان و ادبیات فارسی*. ش ۳۲. صص ۲۳۳-۲۴۸.
- ایمانی، آسیه و عباس اسلامی‌راسخ (۱۳۹۳). «پیوستگی و همبستگی زن در تحلیل پیکره-بنیاد ضرب‌المثل‌های ایرانی: بررسی تطبیقی تحلیل گفتمان». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. ش ۸. صص ۱۰۱-۱۱۹.
- بهمنیار، احمد (۱۳۸۱). *داستان‌نامه بهمنیاری*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بروس، جerald (۱۳۷۳). *مکاتب مردم‌شناسی*. ترجمه علی انتظاری. مشهد: جهاد دانشگاهی.
- تلخایی، مه‌ری (۱۳۸۴). *شاهنامه و فمینیسم*. تهران: ترفند.
- دوبووار، سیمون (۱۳۸۵). *جنس دوم*. ترجمه قاسم صنعوی. ج ۱. تهران: توس.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶). «بررسی ساختار ارسال مثل؛ بحثی در ارسال مثل و تفاوت آن با برخی گونه‌ها و ساختارهای مشابه آن». *پژوهش‌های ادبی*. ش ۲۵. صص ۳۱-۶۲.
- راسلز، جیمز (۱۳۷۸). «چالش نسبیت فرهنگی». ترجمه اکبر حسینی و امیر خواص. معرفت. ش ۳۲. صص ۷۵-۸۲.

- رضایی، حمید و ابراهیم ظاهری عبده‌وند (۱۳۹۲). «تصویر زن در قصه‌های عامیانه بختیاری». *زن در فرهنگ و هنر*. دوره ۵. ش ۲. صص ۲۳۹-۲۶۰.
- ----- (۱۳۹۴ الف). «جایگاه زن و خانواده در ضرب‌المثل‌های بختیاری». *فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۳. ش ۶. صص ۲۱-۴۲.
- ----- (۱۳۹۴ اب). «تأثیر جنسیت بر اشعار عامه بختیاری». *فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۳. ش ۷. صص ۴۳-۷۱.
- رضایی، مهدی و رها زارعی فرد (۱۳۹۰). «درآمدی بر بررسی تاریخی واژه‌های جهرمی». *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*. س ۱. ش ۴. صص ۶۹-۹۴.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۲). *گرد شهر با چراغ در مبانی انسان‌شناسی*. تهران: عطار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۰). *شاهنامه*. تصحیح مصطفی جیحونی. تهران: شاهنامه‌پژوهی.
- فرزین‌نیا، صمد (۱۳۹۳). *فرهنگ فارسی جهرمی؛ واژه‌ها، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، باورها و آیین‌ها*. ج ۲. شیراز: دانشگاه آزاد اسلامی.
- فرزین‌نیا، صمد (۱۳۹۵). *ترانه‌های محلی جهرمی؛ دوبیتی‌ها*. ج ۱. جهرم: بونیز.
- کاشفی، محمدرضا (۱۳۷۸). «نسبیت فرهنگی؛ مبانی و نقدها». *فلسفه و کلام: قیاسات*. ش ۱۴. صص ۷۶-۹۸.
- کلهر، سمیرا (۱۳۸۰). «زن در ضرب‌المثل‌ها». *کتاب ماه هنر*. ش ۳۹-۴۰. صص ۷۵-۸۱.
- کیانی، حسین و سعیده حسن‌شاهی (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی ساختار درون‌مایه لالایی‌های فارسی و عربی». *مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*. ش ۲. صص ۹۱-۱۱۴.
- گاربارینو، مروین (۱۳۷۸). *نظریات مردم‌شناسی*. ترجمه عباس محمدی اصل. تهران: نشر آوای نور.
- محمدحسین‌زاده، عبدالرضا و محمد بصیری (۱۳۸۸). «بررسی جنسیت در ضرب‌المثل‌ها با توجه به آیات و احادیث». *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*. ش ۴. س ۷. صص ۷-۳۲.
- موحد، مجید و همکاران (۱۳۹۱). «تحلیلی جامعه‌شناختی از ضرب‌المثل‌های زنانه در شهرستان لامرد استان فارس». *زن در فرهنگ و هنر*. دوره ۴. ش ۲. صص ۱۰۵-۱۲۴.
- مید، مارگرت (۱۳۶۵). *بلوغ در ساموآ*. ترجمه مهین میلانی. تهران: نشر ویس.